

ضمن تقدیم الله ابھی خدمت آن عزیزان دل و جان و تبریک عید مبارک مبعث حضرت رب اعلیٰ برنامه ای که جهت بزرگداشت این روز تهیه گردیده است، تقدیم میگردد.

مطمئننا تدابیر شما برای استفاده از برنامه های محلی و نیز بهره مندی از کلیپهای موجود در فضای مجازی به رونق بیشتر برنامه خواهد افزود و اوقات خوشی را برای همراهان فراهم خواهد نمود

در پرتو تأییدات الهیه همواره مؤید باشید

مقتدای انس و جان آمد پدید  
فیض فیاضی ز دیوان ازل  
نور اشراقی ز خلاق زَمَن  
تهنیت را یک به یک گویند خلق

پیشوای این و آن آمد پدید  
بر که؟ بر پیر و جوان آمد پدید  
بر چه؟ بر اهل زمان آمد پدید  
عارف آن بی نشان آمد پدید

قآنی

## بزرگداشت یوم بعثت حضرت رب اعلی

۱- مناجات شروع

۲- مناجات دوم

۳- بیانات مبارکه حضرت اعلی

۴- قسمتی از یکی از الواح نازله از قلم جمال قدم که مخصوص شب بعثت نازل شده است.

۵- بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء

۶- قسمتی از دستخط بیت العدل اعظم الهی

۷- رسالت حضرت باب به قلم داگلاس مارتین

۸- حکایت

۹- فرجام یک جستجو

۱۰- معنای دین از نظر حضرت باب

۱۱- برنامه محلی

الها معبودا مسجودا

شهادت میدهد عبد تو به وحدانیت تو و فردانیت تو و از بدایع فضلت مسئلت مینماید آنچه را که سزاوار بخشش تو است و ظهور و بروزش از دفتر عالم محو نشود. سحاب او هام او را ستر نماید و غمام ظنون او را از اشراق باز ندارد. ای کریم هر صاحب بصر و سمعی بر کرم شهادت داده و بر سبقت رحمت گواه. عبادت را از دریای شناسائی محروم منما و از انوار وجه ظهور منع مفرما. تویی بخشنده و مهربان. لا اله الا انت العزيز المنان.

ادعیه حضرت محبوب ص ۳۳۱

۲-مناجات دوم

هو الابهی

خدایا این چه فضیلتیست که عنایت فرمودی و این چه احسان نیست که ارزان داشتی. قلوب را حکم قلب واحد دادی و نفوس را رابطه شخص منفرد. اجسام را احساس جان عنایت کردی و اجسام را ادراک روح و روان. این ذرات تریبیه را به شعاع آفتاب رحمانیه نمایش و وجودی عنایت کردی و این قطرات فانیه را به امواج بحر احدیت، هیجان و طوفان مرحمت فرمودی. ای توانایی که گاه را قدرت کوه عنایت کنی و خاک را جلوه گاه آفتاب پر شکوه فرمائی. لطف و مرحمتی که بر خدمت امرت قیام نمایم تا در بین ملاء امکان شرمسار نگردیم.

ع ع  
مناجاتهای چاپ آلمان ص ۳۱۵

۳-بیانات مبارکه حضرت اعلی

حضرت اعلی می فرمایند:

"مُحْتَجِبٌ مَشُوْا مِنْ مَبْدَأٍ وَ بِهٖ وَجُوْدُ اَمْثَالٍ وَ اَقْرَانٍ عَامِلٍ مَبَاشٍ؛ بَلْکَہٗ بِنَفْسِہٖ عَمَلٌ کُنْ اَزْ بَرَاۤیِ خَدَا اِکْرَاجِہٖ شَرِیْکِ اَزْ بَرَاۤیِ تُو نَبَاشِد... وَ اَقْعَا خَالِصًا. هِمِیْشَہٗ نَظَرُ کُنْ بِهٖ جُوْہَرِ اَمْرِ کَہٗ دِیْنِ بِهٖ اَنْ دِیْنِ مِیْ گَرَدَد. حَکْمِ اِیْمَانِ اَزْ بَرَاۤیِ هِمَانِ ... مَانَدِ کَہٗ نَظَرُ بِهٖ مَا ثَبَتَ بِهٖ الدِّیْنِ کَرَدَنَدِ کَہٗ اِگَرِ بَرِ اَنْ نَظَرُ نَکَرَدَہٗ بُوْدَنَدِ عَامِلِ نَبُوْدَنَدِ بِهٖ اِحْکَامِ."

(بیان فارسی، واحد ۶، باب ۱۳)

"هیچ لذتی اعظم تر در امکان خلق نشده که کسی استماع نماید آیات آن را و بفهمد مراد آن را و لِمَ و بِمَ در حق کلمات آن نگوید و مقایسه با کلام غیر او نکند."

(بیان فارسی، واحد ۷، باب ۱۱)

"امروز همان شجره که قرآن را تکلم نمود تکلم بیان میفرماید."

(بیان فارسی واحد ۲، باب ۱۲)

"نقطهٔ بیان به عینه ظهور نقطهٔ فرقان است، به نحو اشرف، بل در کل مرایای قرآنیه اوست که ظاهر است، ولی از علؤ ظهور است که مُحْتَجَب شده و از علؤ نور است که مخفی مانده".

(بیان فارسی واحد ۳ باب ۸)

۴- قسمتی از یکی از الواح نازله از قلم جمال قدم که مخصوص شب بعثت نازل شده است.

#### الاقدمُ الاکبرُ الاعلی

... أَنْ يَا قَلَمُ الْأَعْلَى غَنَّ عَلِيَّ لِحْنِ الْكِبْرِيَاءِ لِأَنَّا نَجِدُ عَرَفَ الْوَصَالِ بِمَا تَقَرَّبَ يَوْمَ الَّذِي فِيهِ زَيْنَ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ بِطَرَازِ اسْمِنَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الَّذِي إِذَا ذُكِرَ لَدَى الْعَرْشِ غَنَّتِ الْحُورِيَّاتُ بِيَدَائِعِ النَّغَمَاتِ وَهَدَرَتِ الْوَرَقَاءُ بِبِدَائِعِ الْأَلْحَانِ وَنَطَقَ لِسَانُ الرَّحْمَنِ بِمَا انجَذَبَ مِنْهُ أَرْوَاحُ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ الْمُخْلِصِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ الْمُقَرَّبِينَ. هَذِهِ لَيْلَةٌ طَلَعَ صَبْحُ الْقَدَمِ مِنْ أَفْقِ يَوْمِهَا وَاسْتَضَاءَ الْعَالَمُ مِنْ أَنْوَارِهِ الَّتِي أَشْرَقَتْ مِنْ ذَاكَ الْأَفْقِ الْمُنِيرِ. قُلْ إِنَّهُ لَيَوْمٍ فِيهِ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَ مَنْ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِذْ بَعَثَ مَنْ بَشَّرَ الْعِبَادَ بِهَذَا النَّبِيِّ الْعَظِيمِ وَفِيهِ ظَهَرَتْ آيَةُ الْأَعْظَمِ نَاطِقًا بِهَذَا الْأَسْمِ الْعَظِيمِ وَانجَذَبَ فِيهِ الْمُمَكِّنَاتُ مِنْ نَفَحَاتِ الْآيَاتِ طُوبَى لِمَنْ عَرَفَ مَوْلَاهُ وَكَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ. قُلْ إِنَّهُ لَقِسْطَاسُ الْأَعْظَمِ بَيْنَ الْأُمَّمِ وَبِهِ ظَهَرَتْ الْمَقَادِيرُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ.

گنجینه حدود و احکام ص ۳۷۱ - ۳۷۳

مظاهر مقدسه را سه مقام است، یک مقام جسدی و یک مقام نفس ناطقه و یک مقام مظهریت کامله جلوه ربّانی، اما مقام ملکوتی ایشان محیط بر جمیع اشیاء است و واقف بر جمیع اسرار و عالم بر جمیع آثار و حاکم بر جمیع اشیاء، پیش از بعثت، بعد از بعثت، جمیع یکسان است، این است که میفرماید منم الف و یاء اول و آخر، تغییر و تبدیل از برای من نبوده و نخواهد بود.

مفاوضات ص ۱۵۴

#### ۶- قسمتی از دستخط بیت العدل اعظم الهی

ظهور حضرت باب بشارتی بود به خردگرایی و دانایی، به سخاوت و رأفت، به راستگویی و عدالت اجتماعی. مفاهیم و تفکراتی را که به همراه آورد، روحی تازه در کالبد فرسوده امکان دمید. وعود دیرین را متحقق ساخت و رسوم پیشین را ترسیم نوین بخشید. خرافات را زداید و عقلانیت پرورید. آن حضرت مرحله ای جدید از روند ترقی و تحوّل عالم انسانی را آغاز فرمود و در وهله اول هموطنان خویش را به شرکت در فرایند تجدّد دعوت کرد. لطافت وجود و قوای آسمانی کلامش مصاحبان را بیدرنگک مجذوب نمود و حقایق بیان و جذّابیت آموزه هایش به سرعتی معجزه آسا سبب بیداری و هشیاری مردمان گشت. در مدتی بسیار کوتاه امرش در سراسر ایران انتشار یافت و آتش عشق الهی در اقشار مختلف آن اجتماع شعله ور شد. جم غفیری با پیشینه های متفاوت دینی و قومی، از زن و مرد، از تجّار و کسبه، از ثروتمند و تهیدست، از عقلا و اُدبا، از پیر و جوان، از روحانیون و حتی شاهزاده گان، در شهرها و روستاها به جمع پیروانش پیوستند و ندای نویدبخش او را برای ساختن اجتماعی بر مبنای عدالت و عاری از ظلم و استبداد به گوش جان شنیدند. تعداد فقه های راستین و علمای دین که مقام منیعش را ستودند و امر حضرتش را پذیرفتند، محیرالعقول بود و شامل جناب وحید که از فاضلترین دانشمندان مملکت و معتمد و نماینده پادشاه برای تحقیق در باره حقایق ظهور جدید بود نیز می گشت. بر طبق برآورد محققین و مُستشرقین آن زمان، جمع کثیری از مردم ایران پیرو و مُرید حضرت اعلی گشتند و در تعهد به ایمان نویافته شجاعتی بی مثل نشان دادند.

پیام ۲ آبان ۱۳۹۸

#### ۷- رسالت حضرت باب به قلم داگلاس مارتین

حضرت باب، تلویحاً، و حضرت بهاءالله، به صراحت، نوع بشر را در آستانه بلوغ جمعی اش توصیف میکنند. جدا از نقش حضرت باب به عنوان یک پیام آور الهی، ظهور ایشان به ثمر نشستن فرآیند اصلاح ماهیت بشر را رقم میزند که ظهورات الهی آن را در طی هزاران سال پرورش داده اند. از آن لحاظ، میتوان ظهور حضرت باب را به عنوان دروازه ای مشاهده کرد که نوع بشر، برای به عهده گرفتن مسئولیتهای بلوغ، باید از آن عبور کند. کوتاهی مدت دوران این ظهور، خود نمادی از ناگهانی بودن نسبی این مرحله گذار است... مقصود

از رسالت ایشان و هدف از تمامی تلاش‌هایشان اعلان ظهور نزدیک هنگام "مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ" بود؛ آن مظهر ظهور کلی الهی که در طول قرون و اعصار تاریخ بشر جمیع متون دینی به ظهورشان بشارت داده‌اند. در حقیقت، مقصود از جمیع احکام نازل شده توسط حضرت باب صرفاً آماده کردن پیروانشان برای تشخیص موعود در زمان ظهورش و خدمت به او بود رسالت حضرت باب آماده کردن نوع بشر برای فرا رسیدن عصر تحوُّلی بود که ورای آنچه قرار داشت که نسل معاصر ایشان قادر به درک آن بود. وظیفه آن نسل این بود که قلوب خود را پاک سازند تا بتوانند کسی را که تمام جهان در انتظارش به سر میبرد بشناسند و به تأسیس ملکوت الهی کمک کنند. به این ترتیب، حضرت باب «دروازه‌ای» بودند که از طریق ایشان آن ظهور کلی الهی که نوع بشر مدتهای طولانی منتظر آن بود، تحقق می‌یافت. در نزد ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ، اعلم علما با ادنای خلق یکسانند در حکم. چه بسا آن ادنی تصدیق کند و آن اعلم مُحتجب ماند. جالب آن که، اولین اشاره‌ها به موعود در نخستین اثر مهم حضرت باب، یعنی قیوم الأسماء دیده می‌شود. این اثر در شبی که ایشان رسالت خود را اعلان کردند نازل شد. کل این اثر ظاهراً مجموعه‌ای از تفاسیر بر سوره یوسف است. حال، یک قرن و نیم پس از شروع رسالت حضرت باب، تأثیر زندگی و کلام ایشان در جامعه‌ای جهانی که اعضایش از تمامی پیشینه‌ها و اقوام گوناگون کره زمین تشکیل شده نمایان است. اکثر زائرین بهائی پس از ورود به مرکز جهانی بهائی، نخست، در خیابانی که دو طرف آن گل کاشته شده و به آرامگاه باشکوهی منتهی می‌شود که پیکر حضرت باب را در خود جای داده است، پای پیاده بالا می‌روند تا پیشانی خود را بر آستان آرامگاه ایشان بگذارند. آنها در کمال اطمینان باور دارند که در سالهای آینده، "پادشاهان زائر" در کمال احترام از پلکان طبقات باشکوهی که از پای "کوه خدا" تا ورودی آرامگاه ادامه کشیده شده است بالا خواهند رفت و تاجهای اقتدار خود را بر همین آستان قرار خواهند داد. در کشورهایی که زائران از آنها می‌آیند، کودکان بیشمار از هر پیشینه و زبانی امروزه به اسم یاران شهید حضرت باب - از جمله طاهره، قدوس، حسین، وحید و انیس نامگذاری شده‌اند.

## ۸- حکایت

والد این عبد در کتاب زندگی اش در ایام توقف و اوقات تشریف به حضور جمال قدم می‌نویسد: روز عید نوروز جمال قدم به باغ نجیبیه تشریف فرما شدند و مجاورین و مسافری را امر فرمودند که همه به آن باغ بروند. در آن روز لسان اطهر ذکر وقایع بغداد را می‌فرمودند. از جمله فرموده‌اند: (مضمون بیان مبارک) روزی در بغداد ملا باقر حرف حی مشرف شد. به او گفتیم دیشب چه می‌کردی؟ گفت کتاب احسن القصص را مرور می‌کردم. سوال شد تا چه مقدار از آن کتاب را خواندی؟ جواب داد من البد الی الختم. از او پرسیدم همه را خواندی؟ گفت همه را خواندم. فرمودند به او گفتم چه فهمیدی؟ حالت وجد و انبساط و سروری در او ظاهر شد. به حالت جذبه ظاهر شد و گفت: همه اش می‌گویند من یارم را می‌خواهم.

مستخرج از مقاله مقام حضرت اعلی از نظر دیانت بهایی جناب ابوالقاسم افغان

در یک شامگاه بهاری در سال ۱۲۲۳ ه.ش. (۱۸۴۴ میلادی)، گفتگویی میان دو مرد جوان شکل گرفت که به آغاز عصر جدیدی در حیات بشر بشارت می‌داد. در شهر شیراز تاجری ایرانی به مسافری اعلام کرد حامل پیامی الهی است که مقدر است حیات روحانی نوع انسان را متحول سازد. این تاجر جوان، سید علی محمد نام داشت و در تاریخ با لقب «باب» شناخته می‌شود. میانه قرن نوزدهم یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌های تاریخ عالم بود. انقلابات عظیمی در حال وقوع بود. در بخش‌هایی از اروپا و آمریکای شمالی، روابط و ساختارهای فرسوده اجتماعی به واسطه تغییرات ناگهانی و بی‌سابقه در زمینه‌های کشاورزی، صنعت و اقتصاد به چالش کشیده می‌شد. هم‌زمان، در سراسر عالم، پیروان ادیان مختلف دریافته بودند که بشر در آستانه مرحله جدیدی از تکامل خود قرار دارد. بسیاری از آن‌ها خود را برای ظهور قریب الوقوع موعود آماده می‌کردند و در نهایت شور و شوق دعا می‌نمودند که او را بشناسند. محقق و عالم جوانی به نام ملاحسین از جمله افرادی بود که قدم در مسیر جستجوی تحول بخش گذاشته بود. نیرویی قوی او را به سمت شهر پرشور و راز شیراز می‌کشاند. در غروب اول خرداد ۱۲۲۳ ه.ش. (۲۲ مه ۱۸۴۴ میلادی)، هنگامی که ملاحسین به دروازه شیراز رسید، جوانی نورانی با عمامه‌ای سبز به استقبال او آمد. این غریبه چنان با ملاحسین برخورد نمود که گویی یک آشنای قدیمی است. ملاحسین خاطره آن شب را چنین نقل می‌کند: «جوانی که در خارج شهر شیراز به خدمتش رسیدم، با نهایت محبت نسبت به من رفتار کرد و مرا به منزلش دعوت فرمود تا رنج سفر از من دور شود و از خستگی دمی بیاسایم». آن دو تمام طول شب را غرق در گفتگو بودند. ملاحسین از اینکه تمام نشانه‌هایی را که در موعود جستجو می‌کرد در این مرد جوان نمایان می‌دید، به شگفت آمده بود. سحرگاه روز بعد، پیش از اینکه منزل را ترک کند، میزبانش وی را با این کلمات مورد خطاب قرار داد: «شما اول کسی هستید که به من مؤمن شده‌اید. من باب‌الله هستم... باید ۱۸ نفر به من مؤمن بشوند؛ به این معنی که ایمان آن‌ها نتیجه تفحص و جستجوی خود آنها باشد، بدون اینکه کسی آن‌ها را از اسم و رسم من آگاه کند باید مرا بشناسند و به من مؤمن شوند.»

طی چندین هفته پس از اظهار امر حضرت باب، هفده فرد دیگر به طور مستقل و در نتیجه تلاش‌های خودشان به مقام ایشان پی‌بردند، راحت و امنیت زندگی سابق خود را کنار گذاشتند و به دور از هر وابستگی به انتشار تعالیم آن حضرت قیام کردند. این گروه هجده نفره از پیروان اولیه حضرت باب، با عنوان «حروف حی» شناخته می‌شوند. یکی از این افراد، شاعری به نام طاهره، با برآوردن ندای برابری کامل میان زنان و مردان، نقشی حیاتی در ترک آداب گذشته ایفا نمود. آخرین فرد این گروه، جوانی ملقب به قدوس (بسیار مقدس)، به دلیل شجاعت و ایمانی که از خود نشان داد از درجه تقدیس و احترام خاصی برخوردار است. ملاحسین در آن شب، مسحور کلمات حضرت باب گردید. حکمت ذاتی حضرت باب از کودکی همگان را به شگفت در آورده بود. به طوری که حتی شیخ مکتب به خانواده ایشان گفته بود: «من خودم را لایق نمی‌دانم که به این طفل درس بدهم... این طفل مثل سایرین نیست... حقیقتاً احتیاج به معلم ندارد»

باب معتقد است که دیانت مکالمه ای بین خداوند و انسان است. بر اساس این برداشت از دیانت، دین تنها بر اساس علم مطلق خداوند ظاهر نمیشود. دین برای ترقی انسان و جامعه و تاریخ است و به این جهت ظاهر شده است که بتواند تاریخ را تکامل بخشد. بنابر این دین نیز تاریخمند میشود و نمی تواند مطلق باشد. اندیشه خاتمیت به هر شکل آن، محصول این تفکر است که دین پدیداری نیست که نتیجه مکالمه خدا و انسان باشد. دین، در این نگاه سنتی، صرفاً تحمیل علم و اراده مطلق خداوند است و برای همین از تاریخ خارج می شود و به امری ایستا بدل می شود. از این رو باب، اندیشه خاتمیت را غیر عقلانی می بیند و بر زنده بودن و پویایی کلام الهی تاکید می کند. دین در اندیشه باب مکالمه ای است بین خداوند و بندگان. این اصل را در شروع آیین بابی می بینیم. شروع آیین بابی از زمان مکالمه بین باب و حسین بشرویه ای است، از زمان شروع گفت و گوی تجلی خداوند با بشر. این در حالی است که باب قبل از آن هم پیامبر بوده و آثاری نیز نوشته است اما آن نوشته ها ی اولیه شروع آیین باب نیست. شروع این دین از زمان شروع این تعامل و گفت و گو است و باب روز، زمان، ساعت و دقیقه آن را نیز به طور مکتوب مشخص می کند. بنابراین، شروع آیین بابی از زمانی است که گفتگو بین خداوند و بشر شروع می شود. به صورت وسیع تر، باب ادیان گذشته را چنین می بیند. دین در نگاه او به صورت کلی محصول گفتگو و تعامل میان خدا و انسان است، از این رو زمانمند و مکانمند می شود و امری پویا است. به نظر باب، خاتمیت در برابر این پویایی قرار دارد و محصول در کی ایستا از دین است.

اقتباس از مجموعه باب دویست سال بعد ص ۵۴ (گفتگو با نادر سعیدی)